

شهر تاریخی قزوین

دکتر احسان اشراقی
استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران
(از ص ۱ تا ۱۶)
تاریخ دریافت: ۹۰/۰۱/۰۱
تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۸/۲۵

چکیده:

قزوین به مناسبت موقعیت جغرافیایی مساعد خود، از ازمئه کهن به یکی از کانون‌های تمدنی در فلات ایران بدل گشت. بواسطه موقعیت سوق الجیشی شهر قزوین و قرارگرفتن آن بر سر راههای شرق و غرب، این شهر چه در دوران پیش از اسلام و چه در دوران اسلامی از اهمیت نظامی و سیاسی برخوردار بوده است. پس از فتح ایران به دست اعراب مسلمان، قزوین در زمره یکی از ثغور دارالاسلام درآمد. فرایند بسط و توسعه قزوین که از عهد خلفای عباسی آغاز شده بود، در عصر سلجوقیان رونق دو چندان یافت. در پس منازعات ایران و عثمانی در زمان صفویان، شاه طهماسب اول صلاح کار در این دید که قزوین را بعنوان پایتخت برگزیند. در جستار حاضر ضمن بررسی جایگاه سیاسی و نظامی قزوین در اعصار گوناگون، آثار و ابنیه تاریخی این شهر - خاصه آنان که در عهد صفویه احداث شده‌اند - معرفی می‌گردند.

واژه‌های کلیدی: قزوین، تاریخ، صفویان، آثار و ابنیه تاریخی.

مقدمه:

شهر قزوین با پنجاه درجه طول و ۳۶/۱۵ درجه عرض شمالی در فاصله ۱۴۴ کیلومتری غرب تهران در جلگه وسیعی قرار گرفته است که عرض آن از شمال تا جنوب و از خاور به باختر تقریباً بین هفتاد و پنج تا هشتاد کیلومتر و مجموع مساحت آن بیش از شش میلیون متر مربع و در کوه‌های خرقان واقع شده از جنوب به ساوه و از شرق به ساوجبلاغ محدود می‌شود.

وجود رودهای کوچک که از زمینهای حاصلخیز جنوب و جنوب‌غربی این شهرستان می‌گذرد و جلگه‌های آبرفتی در نشیب جنوبی امکان تشکیل اجتماعات بشری را در مناطق گوناگون این ناحیه بوجود آورده است. آثار بدست‌آمده در حَقاریه‌های تپه‌های سگزآباد و محوطه قبرستان مخصوصاً «تپه زاغه» معرف دوران طویل استقرار بشر در دشت و اطراف آن و معرف تمدنی است که از هر حیث قابل مقایسه با تمدن پیش از تاریخ چشمه علی در فلات ایران است. با توجه به شباهت آثار طبقه مرتفع تپه زاغه با آثار چشمه علی و همچنین طبقه دوم سیلک میتوان نتیجه گرفت که آخرین دوره استقرار در تپه زاغه در حدود اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد بوده است. (نگهبان، ص ۲۱)

وجود راههای طبیعی بین شرق و غرب که برخورد و اختلاط فرهنگ و تمدنها را امکان‌پذیر ساخته است، در دوران آغاز تاریخ و دوره تاریخی رفته‌رفته بر اهمیت این ناحیه افزوده و در دوران قبل از اسلام حصارهایی که در حوزه دشتی و ابهررود و خررود برای حفظ موجودیت کشتزارها و هستی ساکنین در برابر هجوم مردم کوهستانی بوجود آمد، رفته‌رفته پایه و اساس شهری را ریخت که اهمیت اقتصادی و نظامی داشت و دولت ساسانی از آنجا بصورت پایگاهی بر ضد مردم دیلم استفاده میکرد.^(۱)

در سال ۲۴ هجری قمری (۶۴۴ میلادی) قزوین به تصرف مسلمانان درآمد (بلاذری، ص ۱۵۵) و چون طوایف دیلم در کوهسارهای شمالی حتی در اوج قدرت ساسانیان از آنها اطاعت نمی‌کردند (همان، ص ۱۵۷)، در برابر فاتحین اسلام نیز ایستادگی کردند و به حملات خود به قزوین و نواحی اطراف آن بیش از پیش ادامه دادند. به همین جهت، مسلمانان پس از فتح قزوین، این ناحیه را به صورت پایگاهی برای جلوگیری از حملات دیلمیان درآوردند و قزوین به یک منطقه مرزی و سنگر مسلمین تبدیل شد (همانجا) و مورخان اسلامی آن را یکی از «ثغور» (مرزهای) اسلام میدانستند (مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۷۹۴) و شاید نامگذاری این شهر به «باب الجنه» (در بهشت) و «بلدة المؤمنین و مدینة المبارکه»

(بلاذری، ص ۱۵۷) و آوردن احادیثی در فضیلت ماندن در این شهر در کتب اسلامی بیشتر به سبب آن بوده است که مردم را به اقامت در آن ترغیب کنند.

توسعه قزوین در عصر اسلامی و در زمان الهادی خلیفه عباسی در سال ۱۷۰ هجری آغاز شد و این خلیفه در فاصله هزار قدمی شهر قدیم، شهر تازه‌ای بنا کرد و آن را «مدینه موسی» خواند (مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۷۷۴) و غلام او مبارک ترکی، قلعه‌ای در آنجا ساخت که مدینه مبارک خوانده شد (بلاذری، ص ۱۵۷) و در زمان حمدالله مستوفی «مبارک آباد» نامیده میشد. (مستوفی، تاریخ‌گزیده، ص ۷۷۵) هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ هـ. ق.) که از اهمیت دفاعی این شهر اطلاع یافته بود، فرمان داد حصار بر گرد شهر بکشند که بر سه شهر شاپوری و مدینه موسی و مبارکیه و زمینهای داخل محلات دیگر احاطه داشت (همو، *نزهة القلوب*، ص ۶۲). معتصم خلیفه عباسی به علت ترسی که از دیلمیان داشت، این ناحیه را به عمال وفادار خود سپرد و فخرالدوله ابومنصور کوفی، عامل این خلیفه، به حکومت قزوین رسید و بازماندگانش دو‌یست سال بر این شهر حکومت کردند؛ اما قزوین بیشتر آبادانی خود را در زمان سلجوقیان بدست آورد.

در این دوران به علت پیشرفت فرقه اسماعیلیه که نیرومندترین گروه ضد حکومت سلجوقی بود و دژ الموت در شمال قزوین را در اختیار داشتند، این شهر یکبار دیگر مورد توجه قرار گرفت و سلاطین سلجوقی اشخاص مورد اعتماد خود را غالباً به حکومت قزوین می‌فرستادند که از آن جمله، بوزان، غلامزاده ملک‌شاه سلجوقی و امیر خمارتاش مملوک آنها بود و شخص اخیر به اقدامات خیریه و برپایی ابنیه و عمارات متعددی در این شهر پرداخت که از آن جمله‌اند بنای مقصوره جامع کبیر که ساختمان آن در سال ۵۰۰ هجری قمری آغاز و به سال ۵۰۹ پایان گرفت. (همو، *تاریخ‌گزیده*، ص ۷۸۱)

خمارتاش به حفر قناتی نیز اقدام کرد که به نام خود او معروف است و قبلاً از صحن مسجد جامع می‌گذشت. به دستور این حاکم در گرداگرد داخل مقصوره جامع گچ‌بریهای بسیار نفیسی پرداخته شد و کتیبه مفصلی نیز حاوی وقف‌نامه‌ای مشعر بر نظامات مربوط به شهر ترتیب داده شد که علاوه بر ارزش هنری از اسناد مهم تاریخی نیز محسوب میشود. (اشراقی، «شرحی بر وقف‌نامه خمارتاش»، صص ۷۶-۵۳)

در حمله مغول شهر قزوین گرفتار قتل و غارت و آتش‌سوزی شد ولی در حکومت ایلخانی موقعیت گذشته خود را بازیافت و تا ظهور دولت صفوی بعنوان یک مرکز مهم اقتصادی و ارتباطی باقی ماند.

در دوره صفوی به خصوص پس از جنگ چالدران (۹۲۰ ه.ق.) چون شهر تبریز (پایتخت مملکت) به مرزهای عثمانی نزدیک بود، قزوین مورد توجه قرار گرفت و به علت موقعیت مهمی که بر سر راه‌های ارتباطی داشت، رفته‌رفته به صورت پایتخت دوم صفوی درآمد. اما انتخاب این شهر به طور قطع بعنوان پایتخت در سال ۹۶۲ ه.ق. صورت گرفت و مقدمات آن در زمان شاه تهماسب اول و در سال ۹۵۱ ه.ق. فراهم گردید. قاضی احمد قمی مؤلف خلاصه‌التواریخ به این نکته اشاره کرده است و ضمن وقایع سال مذکور می‌نویسد:

«در این سال پادشاه را به خاطر رسید که در قزوین باغی احداث کند تا اینکه در ماه ذی‌الحجه، اراضی موسوم به «زنگی‌آباد» را از میرزا شرف جهان (قاضی احمد قمی، ص ۳۱۲) خریداری نموده، مهندسان دانشور و بنایان صاحب هنر ممالک محروسه را احضار نمود و فرمان داد طرح باغی مربع‌شکل به نام «باغ سعادت‌آباد» تهیه کنند و در وسط آن باغ، عمارات عالی و تالارها و ایوانها و حوضها بوجود آورند و سردر دروازه را خیلی مرتفع بنا کرده، آن را با کاشی‌های الوان بیارایند و بر فراز آن برج کبوتری بسازند و سطح باغ را به گذرهای مربع و چمنهای مثلث و مسدس تقسیم کرده، از وسط خیابان آن نه‌ری بزرگ جاری سازند و در حواشی آن درختان چنار و سپیدار نشانده، مثلث‌ها و مربع‌های اطرافش را به درختان گل یاسمن و ارغوان و سایر درختان میوه‌دار بیارایند.» (همان، ص ۳۱۳)

اما تصمیم به انتقال پایتخت به قزوین در سال ۹۶۲ ه.ق. گرفته شد و آن، هنگامی بود که شاه تهماسب از جنگ‌های ایران و عثمانی فراغت یافته و امنیت را به منطقه غرب بازگردانده بود.

قبل از آن به فرمان پادشاه صفوی بنای شهر جدیدی به نام «جعفرآباد» در شمال شهر قدیمی آغاز شده بود که وجه تسمیه آن به سبب نام امام جعفر صادق (ع) بوده است. در این شهر نوین، طرح عمارت دولتخانه‌ای نیز افکنده شد.

در پاییز سال مذکور، پادشاه صفوی با تشریفات بسیار وارد قزوین گردید و چون عمارت دولتخانه جدید پایان نیافته بود به دولتخانه کهنه که سابقاً یکی از منازل قاضی جهان حسنی بود وارد شد و از آنجا به امر کشورداری پرداخت (همان، ص ۳۷۹). قاضی احمد در وقایع سال ۹۶۶ ه.ق. می‌نویسد:

«[در این سال] سیل عظیمی به قزوین آمد و دروازه موسوم به دروازه ابهر و

خانه‌های بسیاری را فروگرفت و در همین سال، عمارات عالیّه رفیعه «باغ سعادت‌آباد» از منازل درون و بیرون و خیابان و عمارات دولتخانه مبارکه به اتمام رسید. چون شاه جهان و امرا و وزرا و قورچیان و مقربان و سایر بازیافتگان درگاه همایون، منازل بی‌نظیر و عمارات دلپذیر در جانب شمال قزوین احداث نمودند و سواد مصر اعظمی به هم رسید، نواب کامیاب لقب آن خطّه پاکیزه باب الجنت نهاده، مسمّی به «جعفر آباد» گردانیدند (همان، ص ۳۹۹) و در همین سال بود که محل دربار شاهی از دولتخانه قدیم به دولتخانه جدید منتقل شد. «همان، ص ۴۰۱»

در تاریخ اقامت شاه تهماسب در دولتخانه واقع در باغ سعادت‌آباد، قاضی عطاءالله رازی شاعر چنین آورده است:

زهی قصر با رفعت شاه عالی که شد آستانش به کیوان مقابل
چو شه بفرزش رود عقل گوید کلیمی گرفتست در طور منزل
پی سال اتمام آن فکر کردم ز یک مصرع آمد دو تاریخ حاصل
شه از سال تاریخ پرسید گفتم: "بهشت برین" است و "خیر المنازل"
در این قطعه دو عبارت «بهشت برین» و «خیر المنازل» به حساب حروف ابجد، ۹۶۶ است که با سال استقرار شاه تهماسب در دولتخانه قزوین مطابقت دارد (همانجا).

این شعر به خط مولانا مالک دیلمی، خوشنویس مشهور آن زمان در محل مناسبی از دولتخانه رقم زده شد. شاه تهماسب این خوشنویس نام‌آور را که در مشهد در دستگاه ابراهیم میرزا بسر میبرد و به او خطاطی می‌آموخت، طلب کرد و فرمان داد برای نوشتن کتیبه‌های ایوان چهل‌ستون و دولتخانه و سایر عمارات شاهی اقدام کند (همانجا).

امروز از این کاخ شاهی به جز عمارت کلاه فرنگی چهل‌ستون که به موزه آثار باستانی قزوین تبدیل شده و نیز سردر و بخشی از بنای عالی‌قاپو، اثری باقی نمانده است. خرابی این مجموعه ارزنده در واقع بتدریج پس از انتقال پایتخت از قزوین به اصفهان در سال ۱۰۰۷ هجری، صورت گرفت. ولی باید دانست شاه اسمعیل ثانی نخستین کسی بود که دست به این ویرانی زد. قاضی احمد در حوادث روزهای اول زمامداری اسمعیل اشاره‌ای به این امر دارد و می‌نویسد:

«و هم در این روز [شاه اسمعیل] به دولتخانه مبارکه آمده چون به درب اعلی که در تصرف منازل پریخان خانم (همان، ص ۶۲۳) که در حوالی دولتخانه بود، نمودند و تغییر و تبدیلات بسیار فرمودند و در روزی از روزها که شاه عالم‌آرا اکثر منازل شاه جمجاه را

فرود آورده، تل خاکی شده بود، به نواب سلطان ابراهیم میرزا خطاب فرمودند که اگر سلاطین روم و هند و ازبک برین میشدند، این کار نمیتوانستند کرد. (همانجا)» اینک با استفاده از مدارک و همراه با بررسیهایی که در این زمینه صورت گرفته است، بافت شهر قزوین در زمان صفویّه و آثاری که از این دوران در محدوده کنونی برجای مانده است، ذکر میشود.

حمدالله مستوفی برای قزوین هشت دروازه نام میبرد که عبارتند از: دروازه ابهر، دروازه ارداق، دروازه ری، دروازه صامغان، دروازه دستجرد، دروازه جوسق و دروازه دزج (مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۷۷۵).

در زمان صفویّه به اسامی دیگری از این دروازه‌ها برمی‌خوریم، که گرچه نام بعضی از آنها در دوران قاجاریّه تغییر یافته، اما محل آنها تغییر نکرده است.

این دروازه‌ها عبارتند از: دروازه ری، دروازه پنبه‌ریسه، دروازه مغلاوک، دروازه شهزاده حسین (امامزاده حسین)، دروازه ابهر، دروازه پنجه‌علی، دروازه کوشک و دروازه کندبار. بیرون از این محدوده، در طرفین شرق و غرب شهر، دو رودخانه دیزج و ارزک جریان داشت. بخشی از آبهای شرقی که از کوه باراجین در شمال می‌آمد، آب مصرفی آسیابهای شمالی را تأمین میکرد و در بخش غربی، نهری از کنار بازار جریان داشت که در مسیر قدیمی آن، خیابان سعدی کنونی احداث شده است. حدّ جنوبی شهر، میمون قلعه و قبرستان عتیق قرار گرفته که قبلاً بارویی نیز داشته است (همان، ص ۷۸۳) و دروازه کوشک، حدّ نهایی شمال شهر بوده است.

بدین ترتیب، محدوده قزوین در دوره صفوی که بافت اصلی شهر را در بر میگرفت از سمت جنوب از میمون قلعه به قبرستان عتیق کشیده میشد؛ مسیر رودخانه بازار را به سوی شمال طی میکرد و از آنجا در مسیر خندق شمالی تا حکم آباد (گردشگاه عمومی امروزی) ادامه مییافت و سپس از مسیر رودخانه شرقی می‌گذشت و در امتداد این مسیر، دروازه‌های پنبه‌ریسه و ری قرار داشت. بافت دوران اسلامی، خصوصاً دوران سلجوقی و مغول، نظیر مسجد جامع عتیق و مدرسه حیدریّه و مقبره حمدالله مستوفی در بخش جنوبی و شرقی این محدوده قرار دارد.

تا زمان شاه تهماسب اول، رودخانه بازار خندق غربی شهر بوده و نزدیک این محل دروازه موسوم به پنجه‌علی قرار داشت و مسجدی نیز به همین نام در داخل باروی غربی بود که امروز نیز پابرجاست. در *نقاوه الآثار* آمده است که پس از مرگ شاه تهماسب که

بین طرفداران حیدر میرزا و اسماعیل میرزا، پسران شاه، جنگ در گرفت، قزلباشان طرفدار حیدر از دروازه پنجه‌علی به کاخ علی‌قاپو هجوم آوردند. (افوشته‌ای نطنزی، ص ۲۱)

اهمیت جغرافیایی قزوین و واقع شدن آن در محل تقاطع راههای خراسان و آذربایجان و ایران مرکزی و شمالی و ارتباط با جلگه‌های حاصل‌خیز اهر و دشتی و ساوجبلاغ و شهریار و ری، امکان موقعیت مهمی را برای انتخاب این شهر بعنوان پایتخت فراهم ساخت و شاه تهماسب پس از یک دوره پرتلاطم جنگ با عثمانی و ازبکان در غرب و شرق کشور فرصتی بدست آورد تا در نیمه راه بین این دو دولت شهر قزوین را به پایتخت خود تبدیل کند و زمینه این کار را از چند سال پیش از آن فراهم ساخت و احداث بناهای جدید و بازار نو و باغات و کوشکها آغاز شد و بخصوص ایجاد کاروانسراها و بازارها به رونق اقتصادی قزوین افزود و این شهر رفته‌رفته جای تبریز را گرفت و سبب شد تا عده بیشتری از بازرگانان و پیشه‌وران در محلات جدید رحل اقامت افکنند. پیتر و دلواله، سیاح مشهور ایتالیایی که در سال ۱۶۱۷ میلادی از قزوین دیدن کرده، می‌نویسد: «سکنه قزوین مانند اهالی هر شهری که بر سر راه واقع شده باشد غالباً از بازرگانان و سوداگران هستند.» (دلواله، ص ۹۰)

در حال حاضر از بیست محله و گذر شهر قزوین آثار باقی‌مانده از دوران صفوی در محله‌های زیر واقعند: ^(۲)

- ۱- مدرسه و بقعه پیغمبریه و عمارت چهل‌ستون و عالی‌قاپو و مسجد شاه در محله درب کوشک؛
- ۲- بقعه چهل تن در محله بالاغی؛
- ۳- مسجد جامع عتیق و آب انبار مسجد موسوم به آب انبار علیخان و مدرسه خلیفه سلطان در محله خیابان؛
- ۴- بقعه امامزاده حسین در محله دباغان؛
- ۵- مدرسه مولاویردی خان و آب مولاویردی خان در محله قویون میدان.

آثار محله درب کوشک:

از عالی‌قاپو به طرف شمال تا دروازه درب کوشک بناهای زیر دیده میشود:

مجموعه کاخها

این کاخها در دوره آبادانی، ناحیه وسیعی از شهر را فرامیگرفته است. این مجموعه توسط شاه تهماسب در سال ۹۶۶ ه.ق. بنیان نهاده شد و شاه عباس اول آن را توسعه بخشید.

کاخهای شاهی دارای هفت در ورودی بوده که یکی از آنها عالی‌قاپو یا عالی‌قاپی نام داشت و دیگری در میدان اسب بوده است.

سردر عالی‌قاپو از آثار شاه عباس است و کتیبه‌ای به خط ثلث زیبا از علی‌رضا عباسی، نقاش و خوشنویس آن زمان در بالای این سردر وجود دارد و در قسمت فوقانی کتیبه، در وسط سردر، پنجره‌ای مشبک و بزرگ از کاشی معرق تعبیه شده و پنجره دیگری نیز مقابل این پنجره در دیوار کریاس قرار دارد که این یکی رو به خیابان سپه است.

امروز از کاخهای شاهی صفویه به جز سردر عالی‌قاپو و بخشی از محوطه داخلی که محل اداره شهربانی است و عمارت چهل‌ستون که به موزه تبدیل شده، اثری باقی نمانده است.

عمارت عالی‌قاپو در انتهای شمالی خیابان سپه قرار گرفته و خوشبختانه سردر و مدخل و کریاس و گوشواره‌های طرفین آن سالم مانده است.

در زمان شاه تهماسب در جنوب و مغرب مجموعه کاخ‌های سلطنتی میدان بزرگ و مشجری به نام سعادت‌آباد ساخته شده بود که از سمت غرب تا محوطه بازار ادامه مییافت. پیترو دل‌واله درباره این میدان می‌نویسد:

«قدری از میدان بزرگ اصفهان، کوچکتر است اما از حیث زیبایی از آن کمتر نیست و مثل میدان اصفهان طولش سه برابر عرض می‌باشد و با این طول و عرض برای چوگان‌بازی ساخته شده زیرا در دو طرف به فاصله معین ستونهای سنگی نصب گردیده است. دو قصر در دو طرف میدان ساخته‌اند تا در موقع چوگان‌بازی از آن استفاده شود.» (دل‌واله، ص ۲۹۱) (۳).

شاردن طول این میدان را ۷۰۰ و عرض آن را ۲۵۰ پا نوشته است. (شاردن، ص ۳۵). در زمان شاه تهماسب سفرا و نمایندگان دولتهای خارجی در عمارات این باغ پذیرایی میشدند. برای نمونه میتوان از سنان بیک که از طرف شاه سلیمان عثمانی به سفارت آمده بود و بایزید شاهزاده عثمانی و ضیاءالدین کاشی و ابونصر خوافی فرستادگان

جلال‌الدین محمد اکبر، پادشاه هند، نام برد (اسکندریک، ص ۵۲۸). امروز به جای میدان سعادت، قسمتی از بازار و بنای معظم کاروانسرای سعادت یا سعد سلطنه وجود دارد و احتمالاً نام کاروانسرای سعادت باید از میدان سعادت باقی مانده باشد.

در شمال مجموعه کاخها عمارت چهل‌ستون یا کلاه فرنگی قرار داشته که امروزه بصورت یک بنای دو اشکوبه باقی مانده است؛ اشکوب اول آن از آثار صفوی و اشکوب دوم از بناهای قاجاریه است. چندین سال قبل بجای عمارات کنونی اطراف چهل‌ستون، باغ وسیعی وجود داشت که در جهت جنوب غربی آن بنای عظیمی موسوم به ایوان نادری ساخته شده بود که علی‌رغم نام آن، سبک کاملی از معماری صفویه را آشکار می‌کرد و در واقع قسمتی از عمارات مجموعه کاخهای سلطنتی صفویه را تشکیل میداد اما از این بنا امروز اثری برجای نمانده است.

عمارت چهل‌ستون بوسیله یک پلکان مارپیچی به طبقه دوم مربوط میشود. دیوارها و مقرنس‌کاریهای داخلی این بنای ظریف که در زمان احداث با نقاشیهای دیواری زیبایی به سبک عالی‌قاپوی اصفهان مزین بوده است، در زمان قاجاریه با قشری از گچ‌اندود گردید.

در سالهای اخیر که توسط وزارت فرهنگ این اندود برداشته شد، معدودی از این نقشها نمایان گردید که متأسفانه بر اثر برخورد تیشه بنا به این آثار ظریف هنری تقریباً تمامی آنها از بین رفته بودند و بر اساس اطلاعاتی که ما از دیوان شعری عبدی بیک نویدی، شاعر و مورخ دوران شاه تهماسب بدست آورده‌ایم، مشخص گردیده که دیوارنگاره‌های از بین‌رفته شامل صحنه‌هایی از داستان شیرین و فرهاد، شیرین و چشمه آب، مجلس بزم، شکارگاه چوگان‌بازی، یوسف و زلیخا و مجلس جنگ قزلباش و عثمانی بوده است.^(۴)

به نوشته برخی از مورخین دوران صفوی، در این عمارت منقش نیز اشخاصی چون وزیر اعظم سلیمان پذیرایی شده (اسکندریک، ص ۱۱۵) حیدر میرزا فرزند شاه تهماسب در سلطنت یکروزه خود در آنجا به تخت نشسته و اسماعیل دوم نیز آن را تختگاه خود قرار داده (افوخته‌ای نطنزی، ص ۳۲) و مراسم نوروزی نیز تا هنگامی که پایتخت صفویان در قزوین بود، در عمارت چهل‌ستون برگزار میشده است (اسکندریک، صص ۵۰۶، ۵۱۸ و ۵۳۲).

عبدی بیک شیرازی از تعداد زیادی کوشک و باغ نام میبرد که در اطراف

عمارت چهل‌ستون احداث شده بود. شاه عباس اول، عمارات دیگری بر مجموعه کاخها افزود که یکی از آنها عمارت خلوت‌خانه نام داشت و شاه عباس ثانی نیز عمارتی موسوم به عمارت نو و کاروانسرای عالی در قزوین ساخت. (همان، ص ۱۱۱)

مدرسه و بقعه پیغمبریه

این مدرسه و بقعه به یکدیگر متصلند و شهرت دارد که چهار تن از پیامبران در بقعه مدفونند. مدرسه پیغمبریه در جانب غربی باغ چهل‌ستون و در حاشیه شرقی خیابان پیغمبریه قرار دارد و از طرف جنوب راهرویی به حرم پیغمبریه دارد. طرف شرقی مدرسه چهار تا پنج حجره دارد و سرتاسر قسمت شمالی مدرسه، مهتابی پهن و وسیعی است که بیش از یک متر از سطح زمین ارتفاع دارد و در شمال مهتابی حجره‌های چندی واقع شده است. در جانب مغرب سابقاً دری بوده است که بسرداب بقعه پیغمبریه میرفته و بعداً مسدود شده است. از کتیبه سردر مدرسه چنین برمی‌آید که این مدرسه را بانی دیگری بوده که موفق به اتمام نشده و بعداً، محمد تقی ابن میرزا هدایت اصفهانی معروف به ساروتقی مقتول در ۱۰۵۵ ه. ق. وزیر شاه عباس دوم اقدام به اتمام آن نموده است و چگونگی اتمام آن در کتیبه‌ای که بالای در ورودی مدرسه است، به خط نستعلیق نوشته است، به شرح زیر:

«باسمه سبحانه در زمان نواب کامیاب سپهر رکاب اشرف اقدس و ارفع همایون سلطان سلاطین ربع مسکون، غلام باخلاص امیرالمؤمنین حیدر علیه الصلوات الله الملك الاکبر، ابوالمظفر شاه عباس ابن شاه صفی الموسوی الحسینی بهادر خان خلدالله ملکه، بنده درگاه عالم‌پناه وزیر اعظم این مقام شریف قیام نمود. امید آنکه ثوابش به روزگار فرخنده آثار نواب کامیاب عاید گردد. کتبه الفقیر شفیع بن عبدالجبار فی ۱۰۵۴»

پایین‌تر از این بقعه به طرف جنوب خیابان پیغمبریه و مغرب عالی‌قاپو، مسجد بزرگی است موسوم به پنجه‌علی و مدرسه‌ای به همین نام که به مسجد متصل است. در زمان شاه تهماسب اول، مقارن با ایجاد عمارات شاهی، این مسجد نیز ساخته شد و ظاهراً بوسیله یک راهروی زیرزمینی به حرمسرا متصل بوده و مسجد به عبادت بانوان حرم اختصاص داشته است. دروازه پنجه‌علی که در نقاوه‌الآثار ذکر آن رفته، احتمالاً نزدیک این مسجد بوده است. (افوشته‌ای نطنزی، ص ۲۱)

مسجد پنجه‌علی دارای دو درب است که یکی رو به مشرق و درب دیگر در قسمت جنوبی است. داخل مسجد، محوطه‌ی سر پوشیده‌ای دارد در حدود دویست متر مربع که با سقفهای آجری و شش طاق در شش طاق است. ازاره‌ها و دیواره‌های اطراف و ده ستون وسط از سنگ مرمر است. درازا و پهناى هر یک از سنگ‌های مرمر که در این بنا بکار رفته است، متجاوز از یک متر است. در ازاره‌ی بنا، بالای سنگهای مرمر به پهنای بیش از نیم‌متر کاشیکاری است و کاشیهای آن زیبا و ظریف و به رنگ آبی است و دور آنها را با کاشی مشکی و سرمه‌ای حاشیه داده‌اند و در وسط طاق دوم، محرابی است که دور آن کاشی آبی‌رنگ کار گذاشته‌اند و اسامی ائمه‌ی اطهار به خط نسخ و رنگ سفید در آنها منقوش است. محراب مزبور به صورت مقرنس‌سازی، گچبری و رنگ‌آمیزی شده، و در جبهه‌ی محراب و در وسط دیوار آن، قطعه‌ی سنگی از مرمر صیقلی کار گذارده شده و پنجه‌ی بزرگی را نشان میدهد که بشکل پنج انگشت در سنگ فرو رفته اما جای فرورفتگی انگشتها صاف و صیقلی و خود پنجه هم بسیار بزرگ و غیرطبیعی و ساختگی است. (گلریز، ص ۵۵۲)

مسجد النبی (مسجد شاه سابق)

این مسجد در خیابان امام خمینی بین زنانه بازار و بازارچه‌ی سعد سلطنه واقع شده است و از لحاظ وسعت بنا و عظمت و سبک ساختمان و استحکام، یکی از بناهای بزرگ ایران است و با اینکه کتیبه‌های مسجد حکایت از تعلق آن به دوران قاجاریه دارد معذک کیفیت بنا و سبک معماری نشان میدهد که مربوط به دوران صفویه است. شاردن، سیاح فرانسوی در سفرنامه‌ی خود از این مسجد یاد کرده و می‌نویسد:

«مسجد شاه قزوین یکی از ابنیه‌ی عالی و عمارات با شکوه و معظم ایران بشمار می‌رود. این پرستشگاه بسیار بزرگ در منتهی‌الیه خیابان وسیع باب همایون (ظاهراً میدان سعادت) واقع شده و درختان بزرگ اطراف آن را احاطه کرده است. شاه اسماعیل پدر وی ساختمان مذکور را آغاز کرد ولی بعلت فوت به تکمیل آن موفق نگردید.» (شاردن، ص ۳۹)

اکنون این بنا را جزء بناهای دوره‌ی قاجار ثبت کرده‌اند و علت این اشتباه، این است که پس از انقراض صفویه این مسجد بزرگ رو به ویرانی رفت و در زمان فتحعلی شاه قاجار از نو مرمت کلی شد و این تجدید بنای اساسی پادشاه قاجار را به نام بانی اصلی

آن معرفی نمود و این مطلب از کتیبه سردر شمالی مسجد معلوم میشود. خیابانی که شاردن بدان اشاره دارد که مسجد در انتهای آن قرار گرفته، ظاهراً جلوخان کنونی است و احتمالاً کاروانسرای شاهی که بنا به نوشته او دارای دوپست و پنجاه حجره و یک حوض بزرگ آب و درختان عظیم و در راسته‌ای از دکانها که اجناس بسیار گرانبهایی در آنها بفروش میرسد (همان، ص ۳۶) کاروانسرای کنونی سعد سلطنه یا سرای سعادت باید باشد^(۵). به همین دلیل، مسجد مورد اشاره شاردن، مسجد جامع کنونی نیست و با مسجدالنبی امروزی که ذکر آن رفت، بیشتر مطابقت دارد.

نمای سردر شمالی مسجد از کاشیهای مینایی و با اسلوبی زیبا تزئین شده و کتیبه آن از کاشی لاجوردی و به خط نستعلیق محمد ظاهر است و علاوه بر آن، صحن مسجد از چهار ایوان تشکیل شده که هر یک دارای کتیبه‌ای از کاشی لاجوردی به خط نسخ است و متصل به ایوان جنوبی مقصوره رفیعی است به شکل مربع به طول پانزده و عرض چهارده متر و مساحت آن دوپست و ده متر مربع و گنبد عظیمی که مقصوره را پوشانده از داخل با گچ و از خارج با کاشی مزین شده است.

آثار محله خیابان:

مسجد جامع عتیق

این مسجد در پائین خیابان سپه و در طرف غربی آن واقع شده و از بناهای کهنسالی است که با نام جامع عتیق و جامع کبیر، در کتب تاریخ و جغرافیای اسلامی آمده است و گرچه اصل بنای آن به ادوار اولیه اسلامی میرسد و برخی بنای آن را به هارون الرشید نسبت میدهند، اما ساختمان مقصوره و گنبد متعلق به دوره سلجوقی و قرن ششم هجری است و امیر خمارتاش حاکم قزوین در زمان سلطان محمد سلجوقی به این امر اقدام نموده است و به فرمان او کتیبه‌های نفیسی به خط کوفی و ثلث و رقاع و ریحانی و با اسلوبی کم‌نظیر همراه با گچ‌بریها و تزئینات بدیع در اطراف مقصوره پدید آمده و یکی از این کتیبه‌ها حاوی اطلاعات جالبی درباره اوضاع اجتماعی و اقتصادی قزوین در روزگار سلجوقیان است (اشراقی، «شرحی بر وقف‌نامه امیرخمارتاش») و آنچه در مجموعه جامع عتیق متعلق به دوران صفویه است، شامل ایوانهای جنوبی و غربی و ایوان و شبستان شمالی و مناره‌های آن است.

ایوان جنوبی که مقصوره و گنبد خمارتاشی در انتهای آن قرار دارد، مهمترین

ایوانهای این مجموعه است و بانی آن، شاه عباس دوم صفوی است که در سال ۱۰۶۹ هجری قمری به احداث آن فرمان داده است و کتیبه‌ای نیز در این مورد در مدخل مقصوره به رنگ لاجوردی مزین به کاشیهای لیمویی‌رنگ به خط محمد صالح قزوینی وجود دارد. این ایوان دارای دو اشکوب است که اشکوب نخستین سه دهانه و اشکوب دوم پنج غرفه دارد و کتیبه دیگری نیز به خط نسخ عالی در بالای اشکوب دوم به رنگ طلایی، در کاشیهای لاجوردی وجود دارد که شامل سوره مبارکه جمعه است. دو لوحه از سنگهای مرمر بر روی ستونهای طبقه اول ایوان تعبیه شده که یک لوحه به زمان شاه سلیمان صفوی و تاریخ ۱۰۸۱ ه.ق. تعلق دارد و لوحه دیگر متعلق به دوران حکومت علینقی میرزا رکن الدوله قاجار است و هر دو لوحه حاوی بعضی معافیتها از عوارض و تحمیلات دیوانی است.

ایوان غربی مسجد نیز از آثار صفویه و متعلق به دوران شاه سلیمان صفوی است و بقایای کتیبه‌ای به خط کاوس مصور و مزین به کاشیکاری شریف کاشی‌پز مورخ به سال ۱۰۸۱ ه.ق. در پیشانی ایوان موجود است.

ایوان شمالی مسجد با دو مناره باشکوه همراه با کاشیکاریهای زیبا احتمالاً از بناهای دوران صفوی است و چون بر اثر مرمت‌های مکرر، کتیبه‌ای از آن باقی نمانده نمیتوان درباره انتساب کامل آن به دوره صفوی اظهار نظر کرد.

آب‌انبار مسجد جامع

این آب‌انبار در جهت شمال شرقی مسجد قرار دارد و بانی آن، علی‌خان از امرای شاه سلیمان صفوی بوده است و کتیبه‌ای دارد بر روی سنگ مرمر به خط نستعلیق ولی به هنگام تعمیر آب‌انبار این کتیبه جابجا شده و در قسمتی از آن، تاریخ ۱۰۹۳ که سال احداث آب‌انبار است، خوانده میشود.

مدرسه خلیفه سلطان

شاردن در سفرنامه خود از مدرسه‌ای به نام خلیفه‌سلطان یاد میکند و مینویسد: مهمترین مدرسه قزوین خلیفه سلطان نام دارد که به نام بانی آن خلیفه‌سلطان صدراعظم ایران خوانده میشود و بنایش را پنجاه سال پیش به اتمام رسانیده است (شاردن، ص ۳۵). این مدرسه سابقاً روبروی مسجد جامع در سمت شرقی خیابان سپه به همین نام

وجود داشته و امروز از بین رفته است. خلیفه سلطان از جمله سادات بوده و در زمان شاه عباس دوم نیز منصب صدارت داشته است.

آثار محله دباغان:

مهمترین آثار این محله، بقعه متبرکه امامزاده حسین (ع) است.

این بقعه در قسمت جنوبی مسجد جامع در وسط گورستان قدیمی واقع شده است و برخی مانند رافعی و مستوفی نوشته‌اند حضرت حسین (ع) فرزند امام هشتم، امام رضاع(ع)، در آن مدفون است. این بنا یک هشت‌ضلعی است با گنبد و رواقها و ایوان و صحن آئینه‌کاری و تزئینات فراوان و طاق‌نماها. حمدالله مستوفی در تاریخ‌گزیده (ص ۷۸۴) از بقعه بعنوان مشهد پسر علی بن موسی الرضا(ع) یاد میکند.

بقعه در میان صحن بزرگی است که با دو درگاه ورود در شمال و جنوب با بیرون ارتباط پیدا میکند. گرداگرد صحن، ایوانهایی است با آرایشهای کاشیکاری که معمولاً هر یک با طرحی خاص خود تزئین شده است. پیشاپیش بقعه متبرک حضرت دو ایوان در شمال و جنوب قرار دارد که ایوان شمالی جزء بنای اصلی است و سقف آن در همه سو با مقرنس‌کاری و لچکیهای پیشانی با کاشیهای دوره صفوی آراسته است جز آنکه در دوره ناصری، تالاری در جلوی آن بنا نموده‌اند. بدنه خارجی بقعه در دو سوی دیگر شرق و غرب با کاشی‌کاری و نام‌های متبرک الله و محمد(ص) و علی(ع) به خطوط بنایی و با مشبکهای کاشی‌کاری آراسته بوده که در تعمیرات اخیر به سبک پیش تجدید گردیده است. در جانب شرقی و غربی دو رواق بالاسر و پایین‌پا قرار دارد که درگاه شرقی و غربی بدانها گشوده میشود. هر دو رواق جزو بنای اصلی بقعه است جز آنکه رواق پایین‌پا ساده و عاری از تزئین و رواق بالاسر با نقش و نگار گچبری، رنگ‌آمیزی شده، در سقف و کتیبه‌ای نو در کمر بند بنا مزین است.

بنای بقعه از آثار قرن دهم است. در چهار سوی بقعه، شاه‌نشینهایی است که از هر یک دری به ایوان یا رواقی گشوده میشود. در ورودی بقعه از ایوان شمالی از نفائس فن منبت‌کاری دوره صفوی است و در ورودی جنوبی نیز قدیم است. ازاره بقعه، کاشی‌خشتی و بدنه آینه‌کاری و در بالا، گرداگرد کتیبه‌ای است کمربندی به خط ثلث طلایی. در سردر درگاه ورود شمالی، از داخل، نیز دو بیت در یک سطر به خط کتیبه و از همان تاریخ نوشته شده است (مدرسی طباطبایی، صص ۳۷-۳۸).

در دوره شاه تهماسب که به ایجاد بناهای مذهبی و ترمیم آنها اهمیت بسیاری داده

میشد بقعه نیز مرمت کلی یافت و زینت بیگم دختر شاه تهماسب دو سر در و حجره‌هایی ساخت و عمارت بقعه را تجدید کرد و کتیبه‌ای نیز به دستور او در مورد این تجدید عمارت نوشته شد که اکنون در سردر جنوبی بقعه، کار گذاشته شده است و این کتیبه، این است:

«در ایام دولت سلطان ابی المظفر شاه صفی بهادر خان زینت بیگم بنت شاه تهماسب به بنای این روضه مقدسه فرمان داد. محرم الحرام ۱۰۴۰ هجری» همان‌طور که در بالا اشاره شد، درهای ورودی حرم که بسیار نفیس و محکم است از آثار با ارزش دوران شاه تهماسب بشمار می‌رود که در دماغه آن به خط نسخ عالی، نام پیغمبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و در وسط، سه بیت شعر نقل شده است. و در دو لنگه در نیز ضمن شرحی به خط نسخ بسیار زیبا کتیبه‌ای که تاریخ اتمام در به سال ۹۶۷ هـ ق. بسرکاری اسدالله درویش محمد طهرانی و استادکاری علاء الدین محمد نجار رازی در آن ذکر شده، منقور است.^(۶)

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- الرافعی، التدوین فی اخبار قزوین، نسخه عکسی کتابخانه ملی ایران، صص ۷-۸؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، تهران، ص ۷۷۳؛ ابن فقیه همدانی، اخبار البلدان، ترجمه ح. مسعود، تهران، ص ۱۲۰؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ص ۸۹.
- ۲- محله آخوند، محله دیمج، محله بلاغی، راه چمان، قملاق، پنبه‌ریسه، مغلاوک، گل‌بینه، تنورسازان راه ری، خندق بار، سرکوجه ریحان (مکه شریحان)، قویون میدان، خیابان، گذر خوبی، گذر شیخ آباد، گذر سرکلگ و گذرگاه صوفی و درب کوشک.
- ۳- ظاهراً اصطلاح میدان اسب یا آت میدان که در واقع میدان چوگانبازی و قیق‌اندازی بوده تا زمان قاجاریه نیز به کار میرفته و کنت دوسرسی میدان نقش جهان اصفهان را آت میدان نوشته است (ص ۱۹۶).
- ۴- احسان اشراقی، «هنر و جامعه در جهان ایرانی و به زبان فرانسه»، به کوشش شهریار عدل، پاریس ۱۳۶۱/۱۹۸۲؛ مقاله تحت عنوان «توصیف نقاشیهای دیواری از میان رفته کاخهای شاه تهماسب در قزوین»، صص ۱۱۷-۱۲۶.
- ۵- مینودر، ص ۲۹۰. احتمالاً این بنا به دوره قاجار تعلق دارد.
- ۶- برای اطلاع بیشتر در مورد بقعه متبرکه امامزاده حسین رجوع شود به کتاب مینودر، صص ۶۵۳-۶۵۶.

منابع:

ابن الفقیه، البلدان، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۶.

- اسکندریبیک ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ۳ ج، دنیای دانش، تهران، ۱۳۷۷.
- اشراقی، احسان، هنر و جامعه در جهان ایرانی، گردآورنده: شهریار عدل، توس، تهران، ۱۳۷۹.
- افوشته‌ای نطنزی، *نقاوه‌الآثار*، تصحیح احسان اشراقی، چاپ دوم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- _____، «شرحی بر وقفنامه امیرخمارتاش بن عبدالله عمادی جامع قزوین» مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۲، سال سیزدهم، خرداد - تیر ۲۵۳۷ شاهنشاهی؛ صص ۵۳-۷۶.
- _____، «نقاشی‌های دیواری گمشده کاخ‌های شاه تهماسب در قزوین»، در هنر و جامعه در جهان ایرانی، به کوشش شهریار عدل، توس، تهران، ۱۳۷۹.
- _____، *نزهة القلوب* (بخش نخست از مقاله سوم)، طهوری، تهران، ۱۳۳۶.
- بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، نقره، تهران، ۱۳۳۷.
- دلاواله، پیترو، *سفرنامه پیترو دلاواله* (قسمت مربوط به ایران)، ترجمه شجاع الدین شفا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۰.
- الرافعی، التدوین فی اخبار قزوین، به کوشش عزیز الله عطاردی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق. / ۱۹۸۷ م.
- شاردن، ژان، *دائرةالمعارف تمدن ایران؛ سیاحتنامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۵.
- قاضی احمد قمی، *خلاصة التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
- گلریز، علی، *مینودر یا باب الجنة قزوین*، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
- مدرّسی طباطبایی، سیدحسین، *برگی از تاریخ قزوین*، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۳۶۱.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۹.
- نگهبان، عزت‌الله، «گزارش مقدماتی دو ماهه عملیات حفاری منطقه سگزآباد»، *مارلیک*، ش: ۱، اسفند ۱۳۵۱؛ صص ۱-۲۴.
- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، دارصادر، بیروت، ۱۹۹۵.